

پاری سرایان کشمیر در سده دوازدهم

۱۱۰۰ هـ ۱۱۶۰ هـ مطابق ۱۷۴۷-۱۷۸۸ م

نویسنده: دکتر آصف نعیم

با اینکه شعر فارسی هند (که سبک هندی معروف است) و شعر ایران از حیث زبان یکی می باشد و از لحاظ موضوع با یکدیگر خیلی مماثلت دارد باز هم این دو سبک در جو و محیط خود خیلی متفاوت است و از لحاظ رنگ معنی از یکدیگر آن قدر جدا است که این تفاوت را به آسانی میتوان محسوس کرد. تفاوتی که بین این دو شعر است از تفاوت فکر بین این دو ملت و تئاد سر چشمه گرفته است و هنوز شعرای سبک هندی جزو شعرای کلاسیک فارسی و سنت ایران بشمار نمیروند. همین است که شعر فارسی که در زمان صفویان سقوط کرده بود در باره چون زیر نفوذ قاجاریان مرکزیت گرفت بجای آنکه در بناله رو شعر سبک هندی باشد به سبک کلاسیک ایران بازگشت زیرا که شعرای ایران با شعرای هند در عهد بهر ارتباطی هیچ ربطی نداشتند. بطور خلاصه میشود گفت که فکر و ذوق نیت نظر و حساسیت که شعر سبک هندی را بوجود آورده است اصلاً هندلیست و نه ایرانی. سبک هندی کلاً از دیدگاه هندی و فلسفه هند در باره زیست جهان آب میجورد شعر مگر رشته آن فلسفه هند است چه طور افکار ندارد که در نظر ایرانیان احترام و آبرو مندی بگیرد. ملک الشعرای بهار در باره سبک هندی چنین نظر دارد:

فکر با حسست و تخیلها عجیب شعر پر مضمون ولی نادلفریب
وز فصاحت بی نصیب هر سخنور بار مضمون میکشید
رنج مضمون می کشید زان سبب شد سبک هند مبتذل

یعنی آری پور در کتاب، از صبا تا نیا سبک هند بر امور دانتقاد گرفته می نویسد این سبک

گویندگی که در زینهای غیر ایرانی به وجود آمده و در محیط نامساعدی رشد و نمو یافته بود و روز بروز
 پستی و پستی افتاد و دقت در ایجاد مضامین تازه و استعانت از استعاره و مجاز و خیال
 یا قیام و نازک اندیشیهای دور از ذهن بجدی رسید که گفته با و سروده های شعرای این عهد از
 لطف و ذوق عاری گردید

«سخنوران این سبک در جستجوی مضامین ناگفته و ناشناخته بر هم سبقت می جویند و به
 معنی از آنان در این سابقه بجدی افراط می ورزند که کار به ابتذال میکشد و دیگر هیچ فکر بگرداند
 و بدیعی در سر تا سر اشعار آنان نمی توان یافت»

علی دشتی که نسبت به این دو انتقاد گیران مذکور معتدل و ملایم است باز هم نظر مثبتی
 درباره سبک هندی ندارد. و بر طبق از تشبیهات سبک هندی بدین قرار است در بار یک خیالی
 بختجوی مضامین تازه رفتن هر چند نامانوس باشد. در مضمون ها مامور کلی نکرده و از جدیات
 مشاهدات و عادات مدد گرفتن و در بیان مقصود از صراحت و سادگی روی بر نداشتن و با اشعار
 و کنایات متوشش شده بکار برده. تعبیرات مجازی و مراعات کردن تناسب های لفظی تا حدی
 که معانی در آنها گم شود. یک امر جزئی و ضرب المثلی را در یک مصراع وجه اثبات یک مفهوم
 کلی قرار داده در تشبیهات از اغراق دهر چند دور از ذهن باشد پرهیز نکردن.

در بیان این نقد نگاران لفظه قابل توجه این است که نکاتیکه این ایرانیان و جسم

ابتذال قرار میدهند در نظر ما هندیها وجه خوبی شعر هندیست و هم وجه برتری شعر سبک هندی
 بر شعر ایرانی. ایرانیان نسبت به هندیان به فلسفه و تفلسف کم تر شمایل دارند و توجه اصلی
 شان به آرایش و زیبایش ظاهری صرف میشود یعنی آنها برای صنایع ظاهری شعر میگویند
 و ما هندیها برای صنایع لفظی و صنایع معنوی. خوبی سبک هندی در تناسب لفظی، چنان باقی
 عوض کردن استیای غومی را به انتزاعی بوسیله خیال باقی. تعمق افکار خیلی اقتداعی را آرا به دادن
 در زبان سمبولیکی. ایما و استعاره ای. پس بکار بردن استعاره ایماژ و سمبول برای ابراز

دادن افکار باطنی و انتزاعی -

فاروقی یکی از نقد نگاران معروف زبان اردو می گوید که سبک هندی همین خصوصیتی را دارد که سخن شعرای نیز یکی زبان انگلیسی دارای آنست - پس شعرا اصلی قوت تخیل شعرای سبک هندی همان قوه که تجربه های عادی را به تجربه های تازه و نو و پیچیده عیض میکند او در همان مقاله اقتباسی که در دورتی نقل کرده ادعا میکند که دستنگاهی مثل این پس پرده شعرای

زبان انگلیسی و سبک هندی و زبان اردو در کار آمده است - ولی نکته ای که این جا باید در باره آن هم بدقت نگاه کنیم اینست که این خصوصیاتیکه اینجا در باره سبک هندی تذکره دادیم چرا فقط در غزلیات محسوس است و در قصاید و همچنین در اصناف دیگر شعر کم تر نشان آن دیده می شود و اگر گاهی از آن بر میخوریم خیلی غریب و غیر طبیعی بنظر میرسد - میشود گفت که این خصوصیات یا خوبی یا مختص است با شعر احساساتی غنای و شعر باطنی - و غزل مربوط به همین نوع شعر است و فلسفه اثر و او درون گرامی که در هند سنت قدیم داشت برای این صنف (غزل) چنان زمینه ای درست کرد که این صنف در هند به اوج انتها رسید و چنان سبکی پیدا کرد که آن سبک به صورت یک مکتب جداگانه سرشته کرد که فلسفه ایران که سنت درون درستی و انزو و ندارد و بیرون گرایی زیاد مایل است برای نیاز داخلی غزل با سخنگو تشنه همین است که بنده یاد ما دارم که تاریخ ترقی غزل را در هند باید جستند

در ایران - فکر ایران برای قصیده و تنویدی و شعر توصیفی (DESCRIPTIVE)

(POETRY) دشمنور است و تاریخ ترقی این اقسام شعر را در ایران باید جست -

غزلیها یکی که در ایران سروده شده است کمتر به قضایای داخلی غزل علاقه ای دارد و غزلیها یکی که در هند سروده شده است - نیاز داخلی غزل را به هیچ نمی انگارد - ایرانیان که اصلاً متوجه این

نیازها نبوده اند غزلیات هند را که به سبک هندی معروف است نادیدنی قرار میدهند و اهمیت آنرا نمی توانند بررسی بکنند و خوب قضاوت بکنند حتی اینکه یکی از نقد نگاران متعصب

ایران معاصر (امیر فروز کوشی)، اصلاً وجود سبک هندی را قابل نیست پس باید دقتی لوی، مثالیه
 تغزل خیال بانی، آورد مضامین بدیع باریک ایجاد مضامین نازه - نازک اندیشی را نشان خارجی
 سبک هندی دانست و تعمق و پیچیدگی تعبیرات مجازی مراعات کردن تناسب های لفظی،
 گنجان معنی بسیار در لفظ اندک و ایهام خواص اصلی و ذاتی سبک هندی بشمار میرود - و
 برای حصول این خواص اصلی اعانت از استعاره و ایماژ و سمبول که جزو زبان خلاقانه
 است استعانت میگرفتند و چون به تعمق و فلسفه تمایل میداشتند و برای بیان کردن
 از توتو تخمیل استفاده میکردند لا بد زیاده نشان انتزاعی و بهم فشردن بنظر میرسد باید
 ما چنین زبان قند و حقیقتی لرد - بررسی عاجلانه مانند ایرانیان، با سبک هندی انصاف
 نخواهد بود -

سبک هندی که در قرن شانزدهم میلادی بصورت هنر ادبی بوجود آمده بود
 در قرن هفدهم میلادی به اوج رسید و تمام مناطق که در آن زبان تحت نفوذ هند بود از
 این هنر تحت تاثیر بسزای گرفت - کشمیر هم زیر تاثیر این هنر تحت ادبی قرار گرفته بود غنی کشمیری
 را میتوان بعنوان نماینده این نوع شعر نشان داد - در اینجا مختصری در باره شعری
 ناشناخته قرن یازدهم هجری کشمیری خواهیم زد -

میرزا محمد صفای ادراک | اطلاع کافی درباره او در دست نیست جز اینکه به کشمیر با
 عبدالعظیم خان و احترام خان آمده بود و پس از چندی باز به وطن خود مراجعت کرد - از
 شعر او پیدا است که در هنر تناسب لفظی تسلط کامل داشت -

تایلی دلبر را پریشان خاطر آن کامل کند / ترسم از سودای زلفش داغ عشقم گل کند
 میکند از سیر گلشن لاله داغم را فزون / همچو زلف آشفته حامل نکت سبیل کند
اطهر خان | اطهر خان برای حدیث چند ما موردیوان کشمیر بوده - در گجرات وفات یافت
 نمونه اشعار:

فکر ز تار سر زلف و رخ چون مصحفش گاه گاهی زاهد و گه برهن دارد مرا
در نمی آید چشم هیچ قصر و منزلی تابنای خانه زنجیر شد بر بامرا

نمی دایم نمایم آن پری پیکر چه رنگ امشب که دارد دیده حیران من نقش فرنگ امشب

نخیزد از سپندم ناله گردد آتش اندازی نگاه سرمه سالی کرده تا در کار من چشمی
شیخ قمرالدین اظہر پسر شیخ شمس الدین -
نمونه کلام:

چو گردد جمع با هم رنگ یار و زردی عاشق ز عکس بر جبین آسمان قوس قزح گردد

دل را بتا گسیوی آن شوخ بسته ایم سودا گرم به بند چینی تشنه ایم

از فراق ابرویش مانند بید بر سر هر موی خود خنجر زدم

دل شود سوراخ از رنج سفر چشم واکن سینہ گوهر ببین
عالمی از تیغ ابرو قتل کرد این دم شمشیر را جوهر ببین

شیخ عطاء اللہ باقی ! برادرزاده شیخ محسن قانی بود - در زمان محمد قریخ سیر

بادشاه گورکانی وفات یافت -

گر کند از برگ گل در بر قبای زبیدش کفش در پا کرده از برگ جنای زبیدش
بر تنش پیراهن یوسف گرانی میکند تار و پود جامه از موج هوا میزبیدش

در شب زلف تو از بهر دل آشفته ام / شانه بردارد اگر دست دعا میزیدش
بهادر ارسلان بیگ یکی از منصبداران کشمیر بود - بهادر خان محتوی خان را در شورش
 او پشتیبانی کرده بود و در پاداش این شورش بدست سیف الدوله امیر گشته در لاهور
 زندانی شد و هم آنجا درگذشت -

نمونه شعر:

قامت خیزد از هر جلوه امشب سیاقمری / که مردم سرو میروید ز هر مشت غبار این جا
 تا که از فیض رخت آیه شد عالمگیر / هفت اقلیم فرنگم شده تسخیر در آب
 ای نگاه ناز پرور چون سر زلف دو قباب / در تهنه پای تو امشب پیچ و قایم آرزوست
 شب زد سوزی نفس تا شمع با من میزند / شعله شوق مرا پروانه دامن میزند
 اسپرم در فرنگستان حسن فتنه تدبیرش / بشام عزیمت و ایسته زلف گره گیرش
شیخ محمد مومن نیا

شاعری بود با استعداد عالی - در غزل - قصیده و مثنوی مختصر اینک در هر صنف
 تبحر داشت - مردی بود با خلاق بزرگ بی طمع و با معرفت الهی -
 نمونه اشعار:

چون لاله داغ عشق که در دل نوشته ام / گردید سر به سر شفق شام نار ما
 خط چو سر زد روزگار زلف یار آخر شود / این عجب کز دست موری عمر یار آخر شود
 خط را تراش داد و جهان در ندامت است / مصحف سفید گشت نشان قیامت است
خواجه نورالله تحقیق | خواجه نورالله تحقیق مردی بود بسیار علم دوست از تذکره اصلاح
 میرزا چنان برمیاید که او هم زمان مؤلف بود و زمانیکه مؤلف تذکره را داشت می نوشت خواجه
 در قیامات بود پس حتماً تا سال ۱۱۶۰ هجری فوت نکرده بود: نمونه اشعار:
 شام این صبح سعادت لبته القدر خیال / حلقه ما رسید نافع آهوست این

مارا نباشد غیر از شما کس - بالاعتدالیت و پایاں شماید

تمکین | ملا رحمت اللہ تمکین پسر ملا محمد امین است که از فضلای زمان شاهیجهان و عالمگیر بشمار میرود - در شعر نزد میرزا عبدالغنی بیگ تلمذ میکرد - در ایهام گوی هنر خاص داشت
تمکین هم زمان مصنف سقینه خوش گو بوده و مؤلف تذکره خود در باره او می نویسد ^{در علم} ^{است}
ربل نیز قرعه یکتای بنام او افتاده - شاعر عالی سلیقه معنی باب ایهام بند صاحب تلاش
رومی بتقریب شاعر بویرانه فقیر قدم رنج فرموده این دو بیت بخط خود در فقیر نوشته -

سچ کس انبای جنس خوشتن آسوده ^{تسبیت} خانه قفل است ویران از کلید آهنی
عجز زلفش که برد سجد بیایش تمکین ^{سچ} کافر نه شنیدیم مکلف بنماز

از تشریح بالا پیداست که شاعر از مصنف ملاقات کرده و هم یکی از دوستان او بوده است تمکین
در زمان فرخ سیر رحلت فرمود -
نمونه اشعار تمکین :

هست از روز اول روشنی اختر ما چشم آینه کشد سرمه ز خاک تر ما
از عارض تو سبزه خط تا دمیده است روز سیاه بختی زلفت رسیده است
عاشق تو نیست بگر باد غدل خیزد ز خاک لاله سان با سبز پوشان گر چه محسوسش کنی
ز بس از فرقم قالب تپی شد گر آسی در کتارم خالی آنست

جنون | میرزا ارجمند بیگ جنون پسر عبدالغنی بیگ قبول از وطن خود هجرت کرده بدرگاه
محمد شاه پیوست و هم آنجا فوت کرد -
نمونه اشعار :

ز فکر قدر عنایت بموزونی علم گشتم خیالت می کند نشاطگی حسن بیانم را

لحه تذکره شعرای کشمیر - اصلح میرزا حسن ص ۱۴۲

اتحباب بوسه از گنج لبت، تا کی زند بوالهوس را بیداری ای جان عاشق نشن چرا
 یار تا بر خاست از مجلس رساند نشاء اش مصرع شوخی رسید این مصرع بر حیت را
نواب ابراهیم خان رفعت از استادان استان کشمیر بوده یعنی در اصطلاح قدیم نظامت
 صوبه کشمیر را عمده دار بود۔ میگویند که در عهد او کشمیر از لحاظ وضع اجتماعی بسیار پر آرام و از نظر
 وضع اقتصادی به اوج خوشبختی رسیده بود۔ او علاوه علم و شعر تمایل به سیر و شکار هم میداشتند۔
 نمونہ شعر:

پس از رفتن بیاد خط مشکین نگار من ز شوقش سنبیل تر روید از خاک مزار من
 بآب دیده خود سبز کردم دانه خالش همیس پس در میان عشق بازان، اقتحار من
 دہانش غنچه رویش گل بنفشه خط و د لب سرا پا گل تماشته کن بیا ساقی بہار من
 صبح صادق، مرہم کافر دارد در بغل گر علاج رختہ دل میکنی ہشتیار شو۔
ملا حکیم ساطح ملا عبدالحکیم ساطح پسر ملا غالب بود۔ یک چند در صحبت لالہ ملک شہید بود
 وزیر نفوذ لالہ ملک شہید بہ شعر و سخن بایل گشت۔ در ابتدا از وی تلمذ ہم میکرد۔ در ہنر شعر چنان
 ترقی کرد کہ از استاد خود جلو تر شد۔ بعد از آن بہ محفل میرزا داراب جو یا نوسل حبست و شاگردی ویرا
 قبول کرد۔ وقتی کہ شاہ عالم بہادر ناظم پیشاور بود او ہم در اردوی وی بود و آنجا وزیر نفوذ ملا محمد سعید
 بی نہایت ترقی کرد و نا آنجا شہرت یافت کہ وقتی کہ شاہ عالم بہ سر بر سلطنت منمکن گشت او را شامل
 شعر اداریار خود کرد۔ بچنان در دربار فرخ سیر پیش از پیش رتبہ گرفت۔ بعد از شہادت باد شاہ
 پکشمیر مراجعت فرمود۔

نمونہ اشعار:

نگر ز غنچہ پیش آن دین، لاف ملاحظت ہا کہ بادندان شبنم میگزد لب از دندانہا
 نگاہ سرمہ گون چشم غلاب آمیز می بینم چو در ایر سیاہ تیرہ روزی برد آفتنہا

خطِ مشکین که از آن عارضی زیبا برخواست دود آهی است که از آتش دلها برخواست
 شفقی گشت هواتا به گلستان رفتی بسکه از شرم تو رنگ از رخ گلها برخواست
 ملا ساطع در نثر هم تبحر زیادی داشت - محمد اعظم دده مری در تاریخ اعظمی ادعا
 میکند که او شاعر ادیده و از مجلس او هم استفاده نموده بود - ملا ساطع در ۲۳ هجرت فوت
 کرد - محمد اعظم قطع تاریخ وفاتش هم سروده است -

هر اوج سخنوری ساطع از صفای هین انورش لامع

رایت عالی فصاحت را بود رای بتن او رافع

صحبتش وقت نکته پیرای به فقیر و غنی بسی تافع

از علو خطانش استاد بود جویای او ذی طالع

بزم آرای شعر شد یک چند آن با صنایع معرفت جامع

شده مقراض موت آخر کار صفحات بقاش راقاطع

پرده جسم ارچه فانی گشت روح قدش شده بحق راجع

گفت اعظم بسال تاریخش نور ایمان بر قدش ساطع

سالم اسلم خان حاجی محمد اسلم نام و تخلص سالم - بر طبق تاریخ اعظمی پسر ابدال
 بیت است - او اصلاً از سنود بود و بعداً زیر نفوذ شیخ یوده -

اسلم سالم چنان در علوم و فنون شهرت یافت که از نوکران خاص شاه زاده عالی

جاه محمد اعظم شاه گشت در بین سنوات ۱۱۱۲ هجری تا ۱۱۱۶ هجری رفته بود -

در مجمع النقابیس آمده که بعد از فوت شاه او به دربار بهادر شاه بادشاه

توسل جست و به آبروی تمام زندگی میکرد در عهد فرخ سیر بادشاه به کشمیر برگشت و هم

له تذکره اصلح میرزا ص ۱۱۳ به اصلح میرزا - حسام الدین راشدی ص ۱۲۲

له تذکره اصلح میرزا ص ۱۳۸ به ص ۱۲۲

ایجاوقات یافت ولی اعظم دیده ای میگوید که اسلم سالم پس از قوت شاه زاده محمد اعظم
 به کشمیر برگشته بود و متوجه به هندوستان شده - در سلک توکران شاه زاده عالیجاه محمد اعظم
 شاه بعد جنگ سلطانی به کشمیر مراجعت نمود و بار سیدگی و همواری وضع و سلاست طبع
 دها مستخر فرمود پس چون اعظمی همزمان اسلم بود بیان او درست است و بیان مصنف
 جمیع النفایس که شاعر تا زمان فرخ سیر در ملازمت بادشاهان گورکانی بوده درست نیست
 از شرح مولف نتایج الاقکار هم بر میآید که اسلم سالم پس از قوت اعظم شاه به کشمیر مراجعت
 نموده بود پس از وقوع محاربه فی مابین بهادر شاه و محمد اعظم شاه و کشته شدن اعظم شاه
 تنگ دل شده دل به عزیمت کشمیر نهاد

در تواریخ هم ثبت است که در سال بست و ششم جلوس عالمگیری (مطابق سال
 ۱۰۹۴ هجری) ملک فتح جنگ خان که مست شده بود بر شاهزاده حمله کرده بود - شاهزاده
 بافیل جنگ کرده و قتل را کشت محمد اسلم سالم این واقعه را در یک مثنوی نظم کرد -

محمد اسلم سالم در خیال بندی بی همتا بود و هم خیلی خوش صحبت و در هنر شعر به چنان
 کمال رسیده بود که از اساتید مانند میرزا محمد علی ماهر، میرزا بیدل، موسی خان فطرت، محمد سعید
 اشرف، نعمت خان عالی مرتبا حسین میگرفت - میگویند که بیدل در تمام عمر دیوان کسی را
 طلب نفرموده بود - غیر از دیوان حاجی که چند شبانه روزی در مطالعه داشت -

نمونه اشعار:

نه تنها میکند گرداب، مشق سحر گردانی که ذکر آره دارد موج، در محراب ساحلها
 بجای جوهر در استخوان تاب کربینی هم آغوش است زیر خاک، یاد آن میان ما را
 هم آغوش است زیر خاک

که تذکره اصلاح میرزا، ص ۱۲۲

که تذکره اصلاح میرزا، ص ۱۲۵

که تذکره اصلاح میرزا، ص ۱۲۱

میرزا محمد طاهر سخنور | شاعر زمان قرخ سیر بوده و هم از لشکریان او میگویند که هنوز
در لشکر عهده خود را میداشت که فوت کرد.
نمونه اشعار:

دل شد اجد آموز طپیدن محبت، درس مکتب خانه کیست
بهر چین نفس دادم خستن یا دل صد پاره من شانه کیست
اگر آهواگر بادام اگر می شکار نرگس متانه کیست
پری پروانه سان شد شمع محفل بعشق شمع خلوت خانه کیست

میرزا نورالدین شارق | اصلاً از مازندران ایران بود. در زمان شاه سلیمان صفوی
به هند مراجعت کرد و در سال ۱۰۸۲ هـ به دربار شاهی تقرب جست. در سال ۱۰۸۶ هـ
نظامت کشمیر را بعهده گرفت و تا سال ۱۰۸۸ هـ ادامه داشت. در ۱۰۸۸ هـ بدربار
بازگشت پس از آن در لاهور بر همین ماموریت عهده دار شد.

مرد بسیار لایق بود و دارای اخلاق اعلیٰ - با علم و بهتر شعر هم علاقه بسیار
داشت صاحت دیوان هم است و در ایهام مهارت بی نهایت دارد در سال ۱۱۲۴ هـ
رحلت نمود.

نمونه شعر:

نمی آید به چشم خانه آئینه تمثالش - نزاکت از لطافت آب شد در جنگ دیدنها
از مردم فام خط از دور لعلش میتوان دیدن - که دارد چون رگ یا قوت آهنک دیدنها
مسی ماییده از بان سرخ چون شعل میگوینت - به حرف زیر لب از ناز رنگین کن تبسم را
بیاد شعله جولانی چنان از خولیشتن رستم - که پرسند از شعرا و برق راه منزل مارا

ملا عبد الوهاب شایق | ملا عبد الوهاب کشمیری در سرینگر بدینا آمد در دهکده دحنا به درس و تدریس مشغول شده زندگی میکرد. میگویند که وقتیکه راه سکه چپون لال برای تالیف شاهنامه کشمیر شعر را احضار کرده شایق نیز به سرینگر برگشت به سرودن شاهنامه پرداخت. بنا بقول صوفی سکه چپون لال برای حریت یک روپیه قرار گذاشته بود ولی شایق متوانست که شاهنامه را به پایان برساند. هنوز او سرودن شاهنامه را ادامه میدهد و به شصت هزار اشعار رسیده بود که سکه چپون لال کشته شد بعداً شایق هم در سال ۱۱۸۲ هجری زندگانی را بدرود گفت.

نمونه اشعار:

فروغ ماه رخسارش چشمت ترنمک دارد که باشد آب و تابی
 بدامن میبرد سنبلیل زمن هر دم پریشانی بیاد زلف پرتاب تو دارم پیچ و تاب امشب
 از نگاهت طرفه آشوبی به بزم من رسید چشم شورت کورای زاهد نمک در جام ریخت
 در زندگی از روی تو کی دیده بیوشم چون شمع تن من ممگی صرف نگاه است
 از تاب رخ تو آب گم دید آئینه اگر چه سخت جان است
 گرمشوی کامر کامروا می کردی سر و قد تو در آغوش به بزمی آید
 چون دل پر سوز در زلف تو مسکن میکند معنی شمع شب دیگور روشن میکند
حضرت شاه صادق | در قرن یازدهم در کشمیر تولد یافت. هنوز کودک بود که شی و وقت نماز چنان در حالت جذب درآمد که کلاً از زندگی مادی بی قید شد و بقیه عمر را در راه زهد و ریاضت گذراند. در تلاش معرفت و عارف مدتی به دهلی و لاهور هم گشت و در اواخر زندگی به کشمیر باز آمده در همان عالم درویشی و انزوا در سال ۱۱۰۷ هجری وفات یافت. صاحب دیوان است و دیوانش مشتمل است بر چند تریج بند و غزلیات و نثوی.

خانه زین است دنیا، عیش او پای در رکاب شمسوار است آنکه از وی زود دامن چید رفت

نواب ابوالبرکات صوفی اسمش ابوالبرکات بن محمد کاظم مخاطب بہ عارف خان بن قاضی محمد رفیع بن قاضی عارف و تخلص صوفی۔ از کبار کشمیر بود۔ اخلاقش بسیار اعلیٰ بود۔ در زیرکی و قطانت و شجاعت ہم بی ہمتا و بی مثال بود۔ زمانیکہ در کشمیر ناظم بودہ بفسدان را بہ آنصورت سرکوبی کرد کہ تمام شورش از زمین رقت۔ در خوش نویسی ہم خیلی معروف بود و خط او از اکثر مردمان کشمیر تفوق میداشت۔

در اواخر شوال یا در اوایل ذیقعدہ در ۵۹۰ھ در شاہجہان آباد (دہلی) درگذشت۔

مورخان میگویند کہ او تقریباً شصت سال زندگی کردہ بود پس باید نتیجہ گرفت کہ در اواخر قرن یازدہم ہجری نزدیک بہ سن ۱۰۹۸ھ بدنیا آمدہ بود۔

محمد اعظم دیدہ ای در بارہ او نظر خوبی ندارد علتش معلوم نیست او میگوید: حرمین مال و جاہ و خود خواہی و عاقبت اندیشی ہمہ صفاتش را پوشید^ت۔
تمویض اشعار:

بخت خواب آلود ما اقبال دیدارت نداشت کز خواب ای در بخت پیدار۔ بیا
مہ شد تمام و محسن تمامی چو اوند داشت ابرو چین و روی اگر داشت، موند داشت
ز بس حق نمک بر کشتگان دارد ز خندیدن بہ شکرش صد دہن و اشد جرات ہم خبر دارد
خشم چون ہموار گردد، بیشتر باشد خطر در زمین گیری، پلنگ انداز جستن میکند
میر عطا اللہ عطا او معاصر نواب سیف اللہ و عبدالصمد خان است اصلح در تذکرہ
خود در بارہ او می نویسد: "ہنگامہ نواب سیف اللہ و عبدالصمد خان برای تنبیہ اہل
خط آمدہ از ہنجابد رزد و اکنون در لشکر نصرت مظہر سہرورد^ت۔"
از قولش چنان برمی آید کہ میر عطا اللہ معاصر اصلح میرزا بود در زمانیکہ او تذکرہ را
داشت می نوشت، زندہ بود۔

معاصران کنونی اسنادی کہ تذکرہ اصلح میرزا ص ۲۱۶۔ تذکرہ اصلح میرزا ص ۲۰۷۔

احترام میکردند در سال ۱۳۹۰ ه در زمان محمد شاه بادشاه رحلت کرد - مورخی برای تاریخ
فوتش این مصرع یافت

”گنج معنی بود، کرد اقلاک در زیر زمین“

ولی در سفینه خونگلو بند را بن داس خوش گو مینویسد که قبول در سال ۱۳۸۰ ه فوت کرده -
بند را بن داس قبول را یکی از مهم ترین سخن سرایان کشمیر در این ~~مجموعه~~ ^{مجموعه} ششمارد او در باره او
سبک او نظر خود را به این صورت ارا به میدهد -

در تمام اقسام سخن بی نظیر - شاعر عزا و شاگرد میرزا داراب جو یا است نیکف - پیشانی -
بزرگ منش - فراخ حوصله - بلند همت و ارسته - خوش خیال - نازک تلاش - ایهام بند - و حساب
کمال بود - طبعش به طرز ایهام لفظی توجه تمام فرموده بود -
نمونه اشعار:

صبح اقبال تو وقت است شود عالمگیر هست خورشید شدن پیش نظر ماه تریا
دجی که قد کشد از سر و قامت ما هماندم است که بر پا شود قیامت ما
مستی که انجمن افروز بود یاد رخت قتیله از رگ گل داشت شمع صحبت ما
در سایه قدش که بلند است بخت ما بر آسمان رسید چو کاوس تخت ما

میرزا گرامی | میرزا گرامی پسر میرزا عبدالغنی بیگ قبول است - اخلاقش بسیار بلند بود - در نداء سب
زیاد متعصب نبود و پیروان هر مشرب را احترام میگذاشت و قلندرانه زندگی میکرد - و بقول
سراج الدین علی خان آرزو صاحب مجمع النقایس ”بیخ مشرب و مذہب نداشتت - باستی سنی
باشی شیعی و باجوگی جوگی و بانصرانی نصرانی و با یهودی یهودی و با هندو هندو...“
چون وسیع مشرب بود بسیار شاگردان گرد او جمع شده بودند و بقول بند ابتدای

تذکره اصل میرزا، ص ۳۳۵ :
تذکره اصل میرزا، ص ۳۰۴ :
تذکره اصل میرزا، ص ۳۰۳ :

صاحب سفینه خوشگوار در دار الخلافه استاد پانصد کس شاگرد بود -

او از بسیار مهیب داشت و شعر را با آواز بلند میخواند در مجمع انقبالیس در این باره یک حکایت بسیار جالب نقل شده است از ثقات مسموع است که او ایل که شیخ محمد علی خربین به شایرجهان باد آمد و آوازه شعر و بگوش رسید میرزا گرامی باده بیست کس از شاگردان و خواصان به جای که شیخ بود رفت - و به لجه که مرسوم فرقه قبولیه است غرپودر گنبد افلاک نوشت - شیخ بیچاره بیک آواز که کله اش پرید و در گوشه خاموش نشست "میرزا گرامی در ۱۱۵۶ هـ وفات یافت -

نمونه اشعار:

خون گردیده جگر بیتو، همیسم چون گین / ننگ بی لعل تو بر روی ز بینم چون گین
مجدد با بر یاد زلفت و رش ز لب کرده ام / شانه آسای چاک شد امروز ستر تا سر جبین
سجده روی ترا سر لوحه زر گشته است / چشم من کردی طلا تا صندل تر بر جبین
محمد رضا مشتاق | محمد رضا مشتاق از قبیله تاجی کشمیر است و در نایبیه نوشهره زندگی می کرد در من کتابت یکتای زمانه بود - و از همین هنر اعاشه میکرد - در زمان محمد شاه به دلی رفت و آنجا منتوطن شد و در مدح او قصاید میبرد - بجز از قصاید در باری حمد مدح حضرت امم هدی هم قصاید سروده است - سبک مشتاق با سبک صایب خیلی مماثلت دارد - در ۱۳۳۳ هـ فوت کرد -

رواجی داده لعل باده نوشت می پستی را / که زاید کرده محراب عبادت جام سنتی را
نه از ناز است گزباننده کمر آشتا گرو / که از موج خنجم ز پیش میگرد اندان لیمها
زرگش درد و در خط از کم نگاهای کی گذشت / یافت چون بیمار صحت بشکند پر پیتر را

له تذکره اصلاح میرزا ص ۳۳۳ : سه فرقه قبولیه یعنی گروهی که باید را و میرزا قبولی
تلامذه داشتند : سه تذکره اصلاح میرزا ص ۳۳۶ :

تا تواند در دل عشاق ناخن بسند کرد / شانه دست آورد بیکرد آن زلف غیر میرزا را
 تا بهار عارضش شد گلشن آرای جنون / نغمه بلبل سراید، ناله زنجیر ما
 این نه خط است، گزان حال سیه ترده است / دود از مور بر آورده، تفت دانسته ما
محمد زمان نافع کشمیری | از شاعران عالمگیر است و برادر ملاطاهر غنی کشمیری او هم
 در ابتدا بخدمت ملا محسن فانی حاضر آمده کسب فیض نمود. از برادر خود ملاطاهر غنی هم کسب
 فیض کرده است.

نمونه اشعار:

مست می عتاب رسیدی چه شد ترا / در بزم ساغری نکشیدی چه شد ترا
 چون نیم بسمل از نگه نیم رنگ یار / ای دل بچون خویش طپیدن چه شد ترا
 شوخی و بیباکی و تاز و ادا می زسیدت / هر چه می پوشی چو گل نام خدا می زسیدت
 در آن گلشن که من گلدسته دیداری لستم / نگاه شتر مگین را غازه بر رخسار می لستم
 ز لیس که محو شدم در تویی نشان ماندم / چو حرف لال، پس پرده زبان ماندم
 ب علاوه از این شعرای مذکور شعرای زیر هم آنگه آورده پای زمان خود بشمار
 می رفتند: اصل محمد و اصل خان - محمد ثنا خان و حسنت - نواب سعید الله خان هدایت
محمد اشرف یکتا - شیخ محمد مسلم صنعی (عمومی میانه مولف) - شیخ شمس الدین سامح
(عمومی کوچک مولف) - شیخ عبدالسلام آگه (برادر مولف) - شیخ قمر الدین اظهر (عموزاده مولف)
شیخ عبدالرحیم عاصی (عموزاده مولف) و غیره و غیره :

ماخذ و منابع: (۱) تذکره اصلاح میرزا

(۲) تذکره پارسی سرایان کشمیر، مولف میر حسام الدین راشدی